

جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره)

دکتر حسن خسروی*، محمود فلاح**
وحید دهنوی***

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۰۵

چکیده

اصل اول قانون اساسی، نوع حکومت ایران را جمهوری اسلامی معرفی کرده که از دو مؤلفه «جمهوریت» و «اسلامیت» تشکیل شده است. پایه و مبنای چنین نظامی به ابتکار و اندیشه‌های رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)، باز می‌گردد که پس از به ثمر نشستن مبارزات آزادی‌خواهانه و اسلام‌گرایانه مردم، نوع نظام سیاسی، جمهوری اسلامی؛ نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم، توسط ایشان پیشنهاد شد و در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ به تصویب عموم رسید. هدف عمده مقاله تحلیل ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران و مقارنه دو مؤلفه جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی، با تأکید بر اندیشه‌های حضرت امام خمینی(ره) است. یافته‌های پژوهش متأثر از اندیشه‌های امام خمینی(ره) و قانون اساسی، مؤید این امر است که جمهوریت، شکل و قالب حکومت و اسلامیت، ماهیت نظام سیاسی است، لذا بین دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت رابطه‌ای از نوع وفاق برقرار است. حکومت جمهوری اسلامی ایران از لحاظ شکلی با جمهوری‌های مرسوم تفاوتی ندارد، اما از نظر ماهیتی، متفاوت از دموکراسی و سایر نظام‌های سیاسی دنیاست.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، جمهوریت، اسلامیت، جمهوری اسلامی، حقوق اساسی، قانون اساسی.

- * - نویسنده مسئول: دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
** - دانشجوی دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران
*** - دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، ایران

مقدمه

اندیشه حکومت عادل و شایسته همواره محور تلاش‌های مردم علیه حاکمان ظالم و مستبد بوده و در این زمینه، تحولات و دگرگونی‌های عظیمی در زمام‌داری دولت‌ها اتفاق افتاده است. آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی ملت‌های مظلوم در قالب‌های متنوعی بروز یافته و منجر به انقلاب‌های متعددی شده است که از جمله آنها می‌توان به انقلاب شکوهمند «جمهوری اسلامی» ایران اشاره کرد.

اندیشه و تفکر نظام مستقل و آزاد براساس نظام ارزشی و بینشی جامعه متأثر از رشادت و مجاهدت مردم ایران به رهبری مدبرانه حضرت امام خمینی(ره) در قالب نظام سیاسی «جمهوری اسلامی» در سال ۱۳۵۷ پوشش داده شد. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر سر تعیین ماهیت نظام سیاسی، نظرات مختلفی مطرح و الگوهای متنوعی ارائه شد که از میان آنها می‌توان به «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، «حکومت عادل اسلامی»، «حکومت اسلامی» و «جمهوری اسلامی» اشاره کرد. اما رهبر کبیر انقلاب تعیین نوع و ماهیت نظام سیاسی کشور را به مردم واگذار کردند. ایشان الگوی «جمهوری اسلامی» و به همه‌پرسی گذاشتن آن را خواستار شدند و فرمودند: «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد، نه یک کلمه کم». پس از رأی قاطع ۹۸/۲ درصدی مردم به الگوی «جمهوری اسلامی» در فروردین ۱۳۵۸، به عنوان اصل اول قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸ به همه‌پرسی عمومی گذارده شد. جمهوری اسلامی عنوان نظامی است که طی همه‌پرسی عمومی و با پیشنهاد امام تثبیت شد. در واقع، «جمهوری اسلامی گفتمانی است که هدف آن هدایت جامعه مطابق با اصول اسلامی است... این گفتمان رویکردی توحیدی، وحیانی، الهی، متعالی و متعادل دارد و توسعه مادی و معنوی جامعه را دنبال می‌کند» (پالیزبان، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

مسئله مهم مورد پژوهش در این مقاله، بررسی رابطه جمهوریت و اسلامیت و رفع ابهامات درباره آن است تا با سایر نظام‌های جمهوری و عناوین مشابه خلط نشود. در این زمینه، هدف عمده مقاله واکاوی مفهوم جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوقی اساسی، و تبیین و تحلیل علمی تعامل این دو مؤلفه نظام سیاسی ایران، با بهره‌مندی از موازین اسلامی، اندیشه‌های والای حضرت امام خمینی(ره) و اصول قانون اساسی است. در راستای پردازش مسئله و نائل شدن به اهداف یادشده، از منابع و اسناد معتبر و روش توصیفی - تحلیلی استفاده می‌شود.

پیشینه و ادبیات تحقیق

درباره رابطه جمهوریت و اسلامیت پژوهش‌های متعددی انجام شده، ولی عمده آنها بررسی موضوع از یک منظر بوده است؛ آنها بیشتر بر وفاق یا عدم وفاق با دیدگاه‌های مختلف تأکید دارند و کمتر به بررسی همه‌جانبه موضوع و در انطباق با واقعیت قانون اساسی و موازین اسلامی پرداخته‌اند. بعضی از این موارد در مقاله حاضر مورد استناد و استفاده قرار گرفته است. اما نوآوری مقاله پیش رو این است که درک و فهم ماهیت حکومت جمهوری اسلامی ایران، از طریق واکاوی موضوع با بهره‌مندی از مفاهیم بنیادین فلسفه سیاسی، موازین اسلامی، دیدگاه حضرت امام خمینی و بنیادهای نظری [ایشان] و اصول قانون اساسی صورت می‌گیرد.

تبیین ماهیت جمهوری اسلامی و بررسی تعامل دو مؤلفه «جمهوری» و «اسلامی»، از آن جهت مهم و ضروری است که همواره در گفتمان سیاسی و حقوقی کشور، از اسلامیت نظام تفاسیر متنوعی مطرح می‌شود که با مبانی نظام سیاسی اسلام، اندیشه‌های حضرت امام(ره) و اصول قانون اساسی متعارض است. همچنین تفاسیری که از جمهوریت نظام می‌شود، بعضاً با دموکراسی غربی یگانه پنداشته می‌شود. لذا توصیف و تحلیل علمی ماهیت نظام جمهوری اسلامی در انطباق با موازین اسلامی، دیدگاه حضرت امام(ره) و اصول قانون اسلامی مسئله‌ای مهم است. این مقاله در پی پاسخ‌دهی به پرسش‌های عمده‌ای درباره ماهیت نظام جمهوری اسلامی و اصل اول قانون اساسی است: «جمهوریت» و «اسلامیت» چه معنا و مفهومی دارند؟ چه ارتباط منطقی بین این دو وجود دارد؟ چگونه می‌توان وفاقی بین این دو در نظام سیاسی ایران ایجاد کرد؟ جمهوری اسلامی چه تفاوتی با سایر نظام‌های جمهوری دارد؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های گفته‌شده، فرضیه مقاله بر این اساس است که جمهوریت نظام به عنوان یک روش زمام‌داری و قالب نظام سیاسی کشور و اسلامیت به عنوان مفهومی ارزشی، محتوای نظام حکومتی است و این دو مؤلفه حکومت، در تعاملی مبتنی وفاق و براساس موازین اسلامی و اندیشه‌های حضرت امام(ره) در قانون اساسی نهادینه شده‌اند.

مقاله بدین صورت سازماندهی می‌شود: در ابتدا مفاهیم جمهوریت و اسلامیت و شاخصه‌های آنها بررسی می‌شوند، سپس به جایگاه جمهوریت، اسلامیت و نظام جمهوری اسلامی از منظر موازین اسلامی، اندیشه‌های حضرت امام(ره) و قانون اساسی پرداخته می‌شود و در نهایت، به

تعامل و مقارنه دو مؤلفه جمهوریت و اسلامیت در نظام سیاسی و حقوقی ایران در گفتمان حقوق اساسی اشاره می‌شود.

مفاهیم

نظام جمهوری اسلامی ایران از دو مؤلفه اساسی به نام «جمهوری» و «اسلامی» تشکیل شده است که در اصل اول قانون اساسی تحت نوع حکومت در ایران مورد اشاره قرار گرفته است. تبیین این دو مؤلفه نقش بسیار مهمی در درک و تحلیل ماهیت حاکمیت، نوع نظام سیاسی و حقوقی کشور، قلمرو نظریه ولایت مطلقه فقیه، جایگاه مردم در نظام سیاسی و در نهایت، فهم رابطه این دو مؤلفه در گفتمان حقوق اساسی خواهد داشت.

۱. جمهوریت

الف) تعریف جمهوریت

جمهوری در اصل یک واژه عربی است به معنای «مردم‌کنی» یا افراد قوم یا توده‌ای از اشخاص. جمهوری در معنای مختلفی آمده است. در فرهنگ عربی المنجد این گونه عنوان شده است: «گزینش رهبر توسط امت یا دولت برای یک دوره محدود، نه به ارث، بلکه به انتخاب توده‌ای از مردم یا امت» (مهیاری، ۱۳۷۰: ۳۰۴). واژه «Republic» یا جمهوریت از کلمه لاتین «Res» به معنای شیء و امر و «Pubica»، معنای عمومی و همگانی نشأت گرفته است. از این رو، «جمهوری در معنای شیء عمومی مترادف با اموال، متعلقات و امور همگانی قرار می‌گیرد. این تعریف خود متضمن دو نکته اساسی است که عبارت‌اند از: حضور همگان در صحنه و دیگر، وجود یک جامعه سازمان یافته که در آن بین شیء عمومی فرق گذاشته می‌شود» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۵۵۷).

فرهنگ معین این واژه را چنین تعریف کرده است: «جمهور، توده، گروه، بخش اعظم یک موضوع، حکومتی که زمام آن به دست نمایندگان باشد» (معین، ۱۳۵۳: ۱۲۴۲). در گفتمان سیاسی و حقوقی، مراد از واژه جمهوری، نظام سیاسی و طرز حکومتی است که به جای پادشاه - که اقتدار موروثی داشت و مشروعیت آن به فراسوی اراده بشری مرتبط بود - اداره کشور برای مدت معین به

دست نمایندگان مردم سپرده شود. فرهنگ‌های اروپایی نیز حکومت را به همین مضمون تعریف می‌کنند؛ یعنی حکومتی که در آن مردم یا به طور مستقیم اعمال حاکمیت می‌کنند یا توسط نمایندگان برگزیده خود» (رحیمی، ۱۳۵۸: ۹-۱). با این نگرش، جمهوریت «نوع حکومتی است که در آن جانشین رئیس کشور موروثی نیست، مدت ریاست غالباً محدود است و انتخاب با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می‌شود» (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۱۱). لذا «وقتی گفته می‌شود رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری یا رژیم کنوانسیون، منظور نحوه‌گزینش این مقام (مقام ریاست دولت - کشور) است، بی‌آنکه لزوماً محتوای واقعی رژیم بدین وسیله تبیین شود» (قاضی، ۱۳۷۳، ج اول: ۵۵۷ و ۳۵، Garner, 2004 Dahl, 2000, P: 35).

ب) تفاوت مفهوم جمهوریت با دموکراسی

معمولاً وقتی از دموکراسی صحبت می‌شود: رفاً به عنوان شکلی از حکومت و رژیم سیاسی توجه نمی‌شود؛ بلکه بیشتر به جهت گیری محتوایی امور و خصوصاً خاستگاه اقتدارات سیاسی توجه می‌شود. می‌توان گفت دموکراسی بیشتر به صورت «یک فلسفه اجتماعی و یک ایدئولوژی ظاهر می‌شود» (Christiana, 2003, P: 110). مقصود این است که حاکمیت برتر متعلق به عموم یا اکثریت مردم است و «مشروعیت هرگونه اقتدار سیاسی و حتی مشروعیت هرگونه قانون، اصل، قاعده اخلاقی، ارزشی و خط‌مشی اجتماعی به پذیرش و قبول عمومی بستگی دارد» (Pickles, 1971, P: 9). سیاست اجرایی و قانون موضوعه و هرگونه اصل و مبنای ارزشی حاکم بر آن باید موافق خواسته‌ها و امیال عامیانه مردم باشد و هیچ‌گونه حاکمیت سیاسی و حقوقی قبلی برای هیچ مقام و نهادی مقدم بر خواست و اراده عموم مردم به رسمیت شناخته نمی‌شود و هرگونه ارزش و هنجار اجتماعی و ضوابط حاکم بر روابط افراد، از عقاید و افکار عمومی نشأت می‌گیرد. در واقع، ریشه بایدها و نبایدها در جامعه، اراده عمومی بوده، خود شهروندان و اراده و عقلانیت جمعی، معیار تشخیص خوبی و بدی و ارزش‌های جامعه است. به بیان دیگر، اراده جمعی تولیدکننده ارزش‌های اجتماعی است که باید در قانون تجلی یابد.

مفهوم جمهوریت معمولاً برای نوع ساختار نظام سیاسی و شیوه اداره حکومت به کار می‌رود؛ نظامی که عموم مردم در ساختار آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و اداره امور کشور با

مشارکت و نظارت مردم توسط کارگزاران منتخب آنها انجام می‌گیرد. نتیجه اینکه تعبیر دموکراسی مبین ماهیت نظام سیاسی و ارزش‌ها و باورهای اجتماعی است که نظام سیاسی براساس آن موجه‌سازی شده، شکل می‌گیرد و مشروعیت قواعد و مقررات اجتماعی از آنها استنباط می‌شود، اما جمهوریت به شکل، قالب و ساختار بیرونی ماهیت نظام و شیوه و روش اداره امور عمومی گفته می‌شود و «مشخصه اصلی آن توانایی در تصمیم‌گیری دسته‌جمعی و توان اجرای این تصمیم‌هاست» (هیوود، ۱۳۸۷: ۲۲).

ج) شاخصه‌های جمهوریت

شکل‌گیری نظامی با وصف جمهوریت، مستلزم دارا بودن ویژگی‌ها و شاخصه‌های خاصی به قرار ذیل است:

مشارکت عموم: جمهوریت مبین حکومتگری مردمی است که با فرض حق تعیین سرنوشت برای عموم، تضمین‌کننده مشارکت همه شهروندان در اداره تمام امور عمومی و مشارکت در تمام تصمیمات حکومتی است. در راستای تحقق چنین ایده‌ای، تصمیمات لازم برای مشارکت عمومی به موجب قانون اساسی و سایر قوانین و سازوکارهای متنوع در نظام سیاسی فراهم می‌شود.

حاکمیت ملی: در نظام جمهوری، مردم حق تعیین سرنوشت خود را دارا بوده و می‌توانند «در فرایند شکل‌گیری قدرت و اداره امور کشور مشارکت کند» (Emerson, 1992, P: 535 و خسروی، ۱۳۹۲ (الف): ۲۷). مشارکت سیاسی یعنی «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی» (راش، ۱۳۹۱: ۱۴۳). پس عنصر اساسی حاکمیت ملی در مشارکت فعال مردم و اتخاذ تصمیمات منطقی در تعریف الگوی رفتاری مناسب نهفته است. هدف اصلی این مشارکت، سازماندهی بهینه شبکه تولید، توزیع، تقسیم عادلانه کار و امکانات و به طور کلی، اجرای عدالت در تمام سطوح زندگی اجتماعی قلمداد می‌شود (بشیری، ۱۳۸۲ (الف): ۲۶۹).

در گفتمان حقوق اساسی حاکمیت در دو بعد حاکمیت ملی و حاکمیت خارجی مطرح می‌شود. در بعد حاکمیت ملی، مردم به طور جمعی قادر به تأثیرگذاری در اداره امور کشور هستند و زمام‌داری در نهایت، «در ید اختیار ملت» (جمالی بزرگی، ۱۳۷۸: ۱۳۷) و نمایانگر «اعمال اراده

همگانی است» (برناردی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). در واقع، حاکمیت از بعد داخلی مؤید اعمال حق تعیین سرنوشت مردم در تعیین نوع نظام سیاسی و قوانین و مقررات حاکم بر کشور است و دربردارنده مشارکت عامه مردم در فرایندی رقابتی و منصفانه جهت ساماندهی و مدیریت امور عمومی جامعه است. اما حاکمیت از بعد خارجی، بیانگر استقلال و خودمختاری ملت با هویت مستقل حقوقی و سیاسی در برابر سایر ملت‌ها و دولت‌ها در عرصه نظام بین‌المللی است که در پرتو آن با استقلال و اراده خود می‌توانند در خصوص نوع و ماهیت نظام سیاسی و چگونگی مدیریت کشور خود بدون دخالت سایر دولت‌ها و ملت‌ها تصمیم بگیرند.

آنچه در شاخصه جمهوریت نظام سیاسی مدنظر است، ویژگی قدرت مشارکت عامه مردم در تعیین نوع نظام سیاسی و رویه مردمی مدیریت امور عمومی کشور با اتکا به آرای عمومی و با فرایندی رقابتی است که نقش مهمی در تشکیل قوای حاکم در کشور و استقرار نظام مردم‌سالاری دارد.

انتخابی بودن حکومت: در نظام جمهوری، قدرت با زور و سلطه به دست نمی‌آید و کرسی‌های زمامداری از قبل طراحی و اشغال‌شده برای افراد و طبقات خاصی نیست، بلکه طی فرایند «انتخابات آزاد و منصفانه» (Goodvin و Elklit, 1997, P: 35)، حاکمان گزینش می‌شوند. انتخابات زمانی آزاد و منصفانه است که «با رقابت سالم و مشارکت فعال مردم انجام شود» (خسروی، ۱۳۸۷ (ب): ۲۲). پس در حکومت انتخابی، «حکومت یک ابزار و ساخته آدمی است و فرض بر این است که انسان این اختیار را دارد که آنها را بسازد یا نسازد و درباره چگونگی الگوی آنها تصمیم بگیرد» (استوارت میل، ۱۳۸۹: ۳۶).

تحدید قدرت سیاسی: زمامداران منتخب مردم چه‌بسا در اعمال قدرت، دست به ظلم و ستم زده، از قدرت در راستای منافع شخصی خود سوءاستفاده کرده، و حقوق ملت را پایمال کنند، لذا باید با شیوه‌های مختلف و کارآمد محدود شوند و امر «کنترل و محدودیت قدرت در چارچوب‌های معقول و منطقی لازمه تحقق نظام جمهوری است» (Sartori, 1962, P: 10).

این ضرورت به چند دلیل است: «نخست، در حکومت جمهوری قدرت حقیقی مردم‌اند و طبیعی است که صاحبان واقعی قدرت بر نیروی نمایندگی خود باید مسلط باشند؛ دوم، در حکومت جمهوری نباید قدرت متمرکز شود و نظارت مردم بهترین وسیله اعمال حق حاکمیت

مردم است و سوم، جلوگیری از قدرتمند شدن حکومت و فاسد شدن آن» (رحیمی، ۱۳۵۷: ۷۷). از جمله مهم‌ترین ابزارهای که به موجب آن می‌توان قدرت زمام‌داران را محدود کرد به قرار ذیل است:

- ۱- به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های مردم و تضمین آنها با قوانین بنیادین موضوعه؛
- ۲- درج وظایف و اختیارات زمام‌داران در قانون؛
- ۳- امکان جابجایی قدرت به شیوه صلح‌آمیز و پذیرش نتیجه جابه‌جایی قدرت توسط رقبا؛
- ۴- محدودیت دوره زمام‌داری به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت و استبداد؛
- ۵- توزیع خردمندانه قدرت سیاسی؛
- ۶- وادار کردن حاکمان به پاسخ‌گویی در برابر تصمیمات خود به مردم» (خسروی، ۱۳۸۰(ج): ۲۱ و خسروی، ۱۳۹۲(د): ۱۱).

اصل پاسخ‌گویی: در نظام جمهوری، حاکمان باید به طور مؤثر و کارآمد آثار و نتایج تصمیمات خود را ضمن اطلاع به عموم، پذیرفته، در قبال آنها به ملت پاسخ‌گو باشند. در واقع، پاسخ‌گویی موجب شفافیت و تحقق حکومت قانون و از موجبات صیانت از حقوق ملت محسوب می‌شود. در نظام پاسخ‌گویی «مقامات و نهادهای سیاسی پاسخ‌گوی وظایف، تکالیف و تصمیمات خود در اداره امور عمومی به مردم هستند و با ارائه دلایل و مبانی تصمیمات خود به ملت، نظام سیاسی به طور خودکار پاسخ‌گو و با جمع سایر شاخصه‌ها، جنبه دموکراتیک به خود می‌گیرد» (Mainwarring, 2003, P: 7). در این نظام پاسخ‌گویی دو جنبه دارد: «یکی، پاسخ‌گویی حقوقی یعنی پاسخ‌گویی به دادگاه‌ها در مورد پای‌بندی مسئولان نظام به قوانین (حکومت قانون) و دیگری، پاسخ‌گویی سیاسی یعنی پاسخ‌گویی به پارلمان و مردم درباره اقدامات و سیاست‌های دولت» (بیتهام، ۱۳۷۹: ۵۴). «پاسخ‌گویی فقط زمانی ممکن است که مردم کاملاً از اقدامات حکومت اطلاع داشته باشند و رویه‌هایی برای مشورت نظام‌مند و درست با افکار همگانی وجود داشته باشد» (بیتهام، ۱۳۸۳: ۲۶۲).

اصل شفافیت: شفافیت بدان مفهوم است که اخذ تصمیمات و اجرای آنها در یک نهاد و سازمان مطابق قوانین، مقررات، صلاحیت‌ها و کنترل‌های خاص انجام شود و همچنین اطلاعات به صورتی آزاد و منسجم در دسترس کسانی قرار گیرد که تحت تأثیر چنین تصمیماتی یا اجرای آنها

قرار گرفته‌اند و اینکه اطلاعات کافی آماده شده، در رسانه‌ها و در اشکال ساده و قابل فهم ارائه شود (مرکز مطالعات و آموزش سازمان‌های جامعه مدنی ایران، ۱۳۸۲: ۱۶). در نظام جمهوری، دولت و مقامات حکومتی باید فرایند اخذ تصمیمات خود را برای عموم شفاف کنند و دلایل و مبانی تصمیمات و اقدامات خود را طی فرایند عقلانی برای عموم تشریح نمایند؛ به گونه‌ای که افکار عمومی قانع شود که تصمیمات آنها براساس قانون و در راستای تأمین منافع عمومی بوده است. دولت شفاف، دولتی است که در آن «مقامات و نهادهای سیاسی پاسخ‌گویی تکالیف و تصمیمات خود در اداره امور عمومی به مردم باشند و با ارائه دلایل و مبانی تصمیمات خود به مردم، فرایند اخذ تصمیمات خود را روشن کنند» (Mainwaring, 2003, P: 7).

نظارت همگانی: نظامی مردمی است که شهروندان با توسل به شیوه‌های مختلف قادر به کنترل قدرت باشند و حاکمان هر لحظه خود را در مقابل افکار عمومی و نظرات آنها ملاحظه کنند و با چنین رویکردی وظایف و تکالیف مقرر در قانون را انجام دهند. «منظور از نظارت همگانی این است که همه مردم بنا به اصل برابری ارزشی و حق حاکمیت برابر اعمال قدرت از طرق مختلف، امکان و توانایی یا فرصت برابر جهت نظارت، کنترل و ارزیابی اقدامات و تصمیمات نمایندگان را داشته باشند؛ حاکمان نیز همواره مکلف به پاسخ‌گویی در برابر مردم باشند» (خسروی، ۱۳۸۷(الف): ۱۰۵).

هدف غایی از این نظارت، تحقق و صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندی، جلوگیری از استبداد و خودکامگی حاکمان و اصل پاسخ‌گویی دولت در برابر مردم است. در اینجا نظارت ضروری است؛ زیرا موجب هدایت و راهنمایی حاکمان توسط مردم می‌شود. در واقع، نظارت عمومی و همگانی می‌تواند از بروز مشکلات ناشی از اشتباهات حاکمان جلوگیری کند. همچنین امکان نظارت از طریق حضور مستمر مردم در صحنه‌های سیاسی، دلگرمی ایجاد می‌کند و این الگو موجب استحکام پایه‌های حکومت و تسهیل در اجرای عدالت خواهد شد» (هاشمی، ۱۳۷۷: ۹۸).

حاکمیت قانون: دولت قانونمند (شوالیه، ۱۳۷۸: ۲) در برابر دولت مستبد و دیکتاتور یا غیرمردمی قرار می‌گیرد. دولت مبتنی بر قانون، برخاسته از رضایت مردم و مجری قوانین مورد مطلوب شهروندان است. در واقع، در نظام جمهوری، دولت، قانونمند بوده، این قانون است که بر افراد و روابط اجتماعی حکومت می‌کند، نه حاکمان. مقامات حکومتی خود تحت حکومت قانون

قرار دارند و همچون شهروندان از قانون تبعیت می کنند. در چنین نظامی، علاوه بر جلوگیری از استبداد و انحصارطلبی حاکمان، «تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان» (Tamanaha, 2004, P: 114) نیز محقق می شود. در نهایت اینکه «حاکمیت قانون حوزه‌هایی را که اقتدار و قدرت سیاسی می تواند در آنها شخصی باشد، به شدت محدود می کند و حکومت افراد، آنها را به نسبت بسط می دهد» (مک کالوم، ۱۳۸۳: ۳۱۷). حاکمیت قانون (ر. ک. مرکز مالگیری، ۱۳۸۵) منجر به کنترل و محدودیت قدرت به وسیله قانون می شود؛ به شرط اینکه قانون تجلی بخش خواسته‌ها و مطالبات مردم باشد.

اصل نمایندگی: جمهوری مستلزم پذیرش حاکمیت مردم و نقش فعال آنها در مدیریت عمومی جامعه است. اعمال این حاکمیت می تواند به شیوه مستقیم یا غیرمستقیم عینیت یابد. با توجه به پیچیدگی زندگی اجتماعی امروزی، عملاً امکان چندانی برای حاکمیت مستقیم مردم وجود ندارد یا اینکه محدوده حاکمیت مستقیم شهروندان ضعیف تر شده است و نیازهای اجتماعی از طریق نمایندگان مردم محقق می شود. به بیان دیگر، مطالبات و خواسته‌های اجتماعی به طور غیرمستقیم و توسط نمایندگان منتخب مردم تأمین و اجرا می شود. پس «اصل نمایندگی مبنای مشارکت غیرمستقیم مردم در حکومت از طریق نمایندگان خویش است» (بشیری، ۱۳۸۱: ب): (۱۰۸) و «اعمال اراده مردم در دولت و تنظیم سیاست‌های کشور نه مابشرتاً که با واسطه انجام می پذیرد» (تقوی، ۱۳۸۵: ۳۳).

اصل تفکیک قوا: در نظام استبدادی تمام قدرت در ید شخص یا گروه واحدی تمرکز یافته، مردم نقشی در مدیریت امور عمومی ندارند و در عمل، تصمیمات به طور مستبدانه توسط حاکمان اقتدارگر اتخاذ و اجرا می شود. اما در نظام جمهوری، وظایف و اختیارات دولت سرشکن شده، در فرد یا طبقه خاصی جمع نمی شود و به شکل منطقی و عقلانی بین نهادهای متعدد توزیع می شود. به بیان دیگر، «باید وظایف حکومتی در دست شخص یا گروه خاصی متمرکز نشود، هر کدام از وظایف حکومتی توسط نهاد خاصی انجام شود، وظایف توزیع و تقسیم شود، هر کدام از قوای حاکم وظایف خود را به طور مستقل و در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر انجام دهند و بر کار هم نظارت‌هایی، به منظور حفظ تعادل و توازن انجام وظایف داشته باشند» (جعفری ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۵).

جامعه مدنی: منظور از جامعه مدنی، همان توده‌ها و هیأت‌های مردمی هستند که به طور خودجوش توسط مردم شکل می‌گیرند و واسطه انتقال خواسته‌های مردم به دولت و ناظر بر اقدامات و تصمیمات حاکمان‌اند.

تضمین حقوق مدنی و سیاسی: در نظام جمهوریت متأثر از اصل حاکمیت مردم، شهروندان حق‌محور بوده(خسروی، ۱۳۹۳(ه): ۸۱)، دولت مکلف به شناسایی و نیز تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان است (Dahl, 2000, P: 37-38).

نظر به معنا و مفهوم جمهوریت و شاخصه‌های گفته‌شده، در مجموع، نظام جمهوری در مقابل نظام غیرمردمی و استبدادی به کار می‌رود. در این نظام، عموم مردم در ساختار آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و اداره امور کشور با مشارکت مردم، توسط کارگزاران منتخب آنها و با نظارت عموم انجام می‌گیرد. ریاست دولت موروثی نیست، بلکه انتخابی است و معمولاً برای دوره محدودی انتخاب می‌شود. دولت به طور شفاف و براساس حاکمیت قانون و پاسخ‌گو عمل می‌کند. جمهوریت صرفاً ناظر بر شیوه و روش اداره حکومت و نحوه زمام‌داری است، نه جهت‌گیری محتوایی قوانین و ارزش‌های اجتماعی. به بیان دیگر، جمهوریت شکل و قالب نظام است، نه ماهیت آن. محتوای قواعد و نظامات اجتماعی و تصمیمات حکومتی در عقاید، ارزش‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌های خاص جامعه ریشه دارد. جمهوری، روش و نظامی برای به اجرا درآوردن منطقی و کارآمد عقاید و افکار عمومی و مطالبات و ارزش‌های اجتماعی است و در هر جامعه‌ای نیز نوع خاصی از مکاتب و ارزش‌ها وجود دارد.

۲. اسلامیت

الف) تعریف اسلامیت

اسلامیت از ریشه اسلام و دین مقدس آخرین فرستاده خداوند متعال نشأت گرفته است و به معنای تسلیم در برابر اوامر و احکام الهی و پذیرش حاکمیت الهی و ضروریات دین مقدس اسلام است. اندیشه حکومت اسلامی سابقه‌ای دیرینه در دوره زمام‌داری، از زمان حضرت رسول اکرم(ص) تاکنون، داشته و «فراز و نشیب‌های فراوانی» (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷ و ورهرام، ۱۳۶۸) را نیز طی کرده است. در کشور ایران بعد از اسلام، اندیشه حکومت اسلامی به دوران خلفای

راشدین برمی گردد و پس از آنها حکومت معمولاً براساس موازین اسلامی کم و بیش اداره می شده است. اما با طرح «نظام حکومت اسلامی» (امام خمینی، ۱۳۹۱ (ب)) در سال ۱۳۴۲ توسط حضرت امام (ره)، اسلامیت جان تازه‌ای به خود گرفت و در قالب «جمهوری اسلامی» شکل و ماهیت نوینی پیدا کرد.

اسلامیت مبین مکتب و نوع ویژه‌ای از ایدئولوژی و نظام ارزشی است که می‌تواند به عنوان ماهیت نظام سیاسی و حقوقی تلقی، و پایه و مبنایی محکم برای موجه‌سازی نظام مدیریت اجتماعی محسوب شود. هر نظام سیاسی و حقوقی برای پذیرش اجتماعی و حکومتگری مطلوب باید متوسل به مبنای موجه‌ساز عقلانی شود و محتوای تصمیمات و اقدامات حکومت از آنها نشأت بگیرد. در واقع، ارزش‌ها، عقاید و آرمان‌های جامعه است که باید مبنای قوانین، مقررات و تصمیمات حکومتی قرار گیرد. حال در هر جامعه‌ای عقاید، مکتب و ایدئولوژی خاصی پذیرفته شده است. در نظام حکومت اسلامی، پایه موجه‌ساز قوانین و مقررات و ساختار زمامداری احکام و موازین دین مقدس اسلام است و براساس آنها امور عمومی کشور اداره و حقوق و تکالیف ملت و حاکمان رقم زده می‌شود. پس اسلامیت می‌تواند محتوای نظام سیاسی قلمداد شود و مبنای قوانین و مقررات قرار گیرد.

در مجموع، اسلامیت یک نظام، به معنای مجموع باورها و ارزش‌هایی است که حکومت بر پایه آنها قرار دارد و هدف اصلی حکومت، تحقق آن ارزش‌ها و باورهاست. به بیان دیگر، دین اسلام به عنوان یک مکتب و ایدئولوژی کامل، دستورالعمل‌های خاصی برای حکومت دارد و اصولاً دین حکومتی است و این مکتب به عنوان خط‌مشی و مسیر حرکت نظام حکومتی محسوب می‌شود. بنابراین، اسلامیت نظام، به معنای حاکمیت قوانین و احکام الهی و اجرای حاکمیت ارکان اسلام است که این حاکمیت می‌تواند بنا به مقتضیات زمانی و مکانی ساختار و شکل مختلفی را به خود بگیرد.

ب) شاخصه‌های اسلامیت نظام

با تأمل در تعالیم الهی و سنت حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) در خصوص زمامداری اسلامی می‌توان شاخصه‌های ذیل را برای اسلامی بودن نظام سیاسی برشمرد:

اصل حاکمیت الهی: براساس این اصل، خداوند حکمرانی مطلق بر تمام امور مادی و معنوی انسان‌ها را داراست و هم اوست که می‌تواند بهترین طریقه سعادت و شقاوت را به انسان‌ها نشان دهد. این حاکمیت از طریق نقش هدایتی رسولان الهی و قوانین و مقررات دینی جلوه خارجی به خود می‌گیرد. لذا حاکمان و دولت‌مردان نظام اسلامی، بر پایه ایمان به خداوند متعال و دستورات الهی امور کشور را تصدی می‌کنند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.^۱

اصل هدایت و ولایت: مهم‌ترین رسالت پیامبران الهی و امامان معصوم هدایت بشر در مسیر کمال انسانی است. آنها احکام و موازین الهی را به منظور هدایت بشر به مردم ابلاغ می‌کنند و از این طریق حاکمیت الهی در جامعه اسلامی محقق می‌شود. به اعتقاد شیعه، بعد از حضرت رسول (ص) و امامان معصوم (ع)، این ولایت به فقیه جامع‌الشرایط و کسی که نزدیک‌ترین اوصاف به آنها را داشته باشد، واگذار شده است.

کرامت انسانی: خداوند متعال به انسان کرامت و عزت مقدس عطا فرموده است؛ به گونه‌ای که او را جانشین خود در زمین قرار داد و فرشتگان الهی او را مسجود خود قرار دادند. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.^۲

برابری و مساوات: از دیدگاه اسلام، مردم از نظر آفرینش الهی همه برابرند؛ اما نه به خاطر اینکه این برابری از سوی نظام سیاسی به آنان بخشیده می‌شود، بلکه بدین سبب که اساساً خداوند متعال همه مردم را یکسان آفریده است و تک‌تک انسان‌ها در اصل آفرینش خویش، بدون هیچ قید و شرطی کاملاً برابر و مساوی آفریده شده‌اند (کواکبیان، ۱۳۷۰: ۹۰): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا

۱- سوره یوسف، آیه ۴۰.

۲- سوره اسراء، آیه ۷۰.

خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْتَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.^۱

عدالت: عدالت فضیلتی است که همه انسان‌ها فطرتاً متمایل به آن هستند. یکی از وظایف

اصلی رسولان الهی نیز برقراری زمینه لازم برای قسط و عدل بوده است تا در سایه احکام الهی روابط اجتماعی در مسیر احیای حق و برقراری عدالت تنظیم شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قیام کنندگان دائمی به عدالت باشید و شهادت‌های شما برای خدا ادا شود، اگرچه به ضرر خویشان یا پدر و مادر و خویشاوندان تمام شود، بدون تفاوت میان بی‌نیاز و نیازمند، خداوند به نیازمندی و بی‌نیازی آن دو داناتر و شایسته‌تر است. از هوی پیروی نکنید تا عدالت بورزید.^۲ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»: البته ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و وسیله سنجش حق و باطل را با آنان نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند.^۳

امانت بودن زمام‌داری: از منظر اسلام حکمرانی مختص خداوند متعال است، اما به عنوان امانت به انسان صالح سپرده شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»: خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد؛ خدا شنوای بیناست.^۴

احکام و موازین الهی: خداوند متعال به منظور هدایت بشر و طی کردن راه کمال الهی، برنامه‌ای مدون و منسجم به موجب وحی و از طریق رسولان نازل فرمودند که در قالب آیات الهی

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲- سوره نساء، آیه ۱۳۵.

۳- سوره حدید، آیه ۲۵.

۴- سوره نساء، آیه ۵۸.

در کتب آسمانی تجلی یافته است. با توسل به این آیات راه هدایت از گمراهی برای بشر مشخص می‌شود: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.^۱

جمهوریت در نظام اسلامی ایران

اندیشه نظام مردمی در کشور ایران به دوران مشروطیت بازمی‌گردد، اما به طور عملی و عینی پس از انقلاب اسلامی محقق شد. از زمانی که تفکر مبارزه با رژیم استبدادی از سوی حضرت امام خمینی(ره) در رژیم گذشته مطرح شد، اندیشه حکومت مردمی و جمهوریت جان تازه‌ای به خود گرفت و در نهایت در بهمن ۱۳۵۷، استقرار نهایی یافت.

به منظور استنباط و درک اینکه ساختار سیاسی و حقوقی کشور براساس خصایص و ویژگی‌های نظام جمهوری پایه‌ریزی شده است، به نظرات مبتکر آن، حضرت امام خمینی(ره) و اصول قانون اساسی پرداخته می‌شود.

۱. دیدگاه حضرت امام(ره)

اندیشه «جمهوری اسلامی» برای اولین بار در ایران توسط امام(ره) مطرح و الگوی مطلوبی برای اجرای نظام عدالت از سوی ایشان تشخیص داده و در مقابل نظریه‌های رقیب به همه‌پرسی عمومی گذاشته شد. در واقع، حضرت امام(ره) با درک عمیقی که از مبانی اسلام و اهداف و غایات نظام اسلامی، به ویژه از لحاظ فلسفی و عرفانی داشت، به حق با تأسی از مبادی اولیه قرآنی، رویه، سنت و نوع زمام‌داری حضرت رسول(ص) و تجربه گرانبهای حکومت حضرت علی(ع)، همچنین مطالبات و خواسته‌های اصیل مردم مسلمان ایران، مبنی بر اجرای احکام اسلامی و اجتناب از نظام طاغوتی، نوع حکومت «جمهوری اسلامی» را برای پوشش دادن به دو دغدغه اجرای حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی، قبل از انقلاب و در فرایند پیروزی مردم، به عنوان نوع زمام‌داری ایران به مردم معرفی کردند و مردم نیز طی همه‌پرسی عمومی، آن را در سال ۱۳۵۸ پذیرفتند.

۱- سوره انسان، آیه ۳.

از نظر ایشان تعیین نوع و ماهیت نظام سیاسی «با آرای مردم خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۲). امام (ره) در فرازی درباره همه‌پرسی اعلام می‌دارند: «... این رفراندوم سرنوشت ملت ما را تعیین می‌کند. این رفراندوم یا شما را به آزادی و استقلال می‌کشاند و یا مثل سابق، به اختناق و پیوستگی به غیر. این رفراندوم چیزی است که همه باید در آن شرکت کنند... شما می‌توانید هر فرمی را که می‌خواهید انتخاب کنید... شما حق دارید و می‌توانید که در این ورقه جمهوری دموکراتیک را بنویسید، رژیم سلطنتی یا هرچه را می‌خواهید بنویسید. در این مورد مختار هستید» (نوازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۶).

مراد از جمهوریت، تکیه بر اکثریت مردم است. «در این جمهوری یک مجلس مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف): ۲۴۰). مداخله مردم در سرنوشت خویش، در نظام جمهوری با انتخاب رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس ملی پایان نمی‌یابد و نظارت بر عملکرد آنان و در شرایطی عزل آنها ادامه دارد (خسروی، ۱۳۸۰ (ج): ۳۴). «در جمهوری حق است، و مردم می‌توانند بگویند نه، تو غلط کردی برو دنبال کارت» (حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ (الف): ۱۵۵). از نظر امام (ره)، جمهوری ایرانی، همان جمهوری سایر کشورهاست، اما «اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شد، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است» (حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ (الف): ۲۵۱).

ایشان برای آزادی ملت ارزش زیادی قائل بودند و اظهار عقیده را آزاد می‌دانستند (حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ (الف): ۲۵۹): «حزب آزادند که با ما یا هر چیزی مخالفت کنند؛ به شرط اینکه مضر به حال مملکت نباشند» (حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ (الف): ۱۴۰). در نهایت، جمهوری «حکومتی است متکی بر آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه توسط مردم تعیین خواهد شد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ (الف): ج ۵: ۲۶۰).

۲. جمهوریت از منظر قانون اساسی

با بررسی بسیاری از اصول قانون اساسی می‌توان استنباط کرد که اکثر خصایص و شاخصه‌های یک نظام جمهوری در قانون اساسی تثبیت شده است که عمده‌ترین آنها به قرار ذیل هستند:

مقدمه قانون اساسی: موضع‌گیری صریح و قاطع واضعان قانون اساسی در مقدمه گویای ماهیت و ساختار نظامی عادلانه و مردمی است؛ زیرا «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد» (وکیلی، ۱۳۸۳: ۲۶). چنین موضع‌گیری، حکایت از غیراستبدادی و غیرطبقاتی بودن کشور جمهوری اسلامی ایران، و در واقع، نظام جمهوری دارد.

پذیرش حق حاکمیت ملت و تعیین سرنوشت: اصول ۶ و ۵۶ قانون اساسی چنین حقی را به طور آشکار پذیرفته است و «امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود».^۱ در طول حاکمیت الهی، حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملت نیز در اصل ۵۶ پذیرفته شده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.»

انتخابی بودن حاکمان: تمام مقامات و نهادهای حکومتی باید از مسیر انتخابات^۲ و توسط مردم انتخاب شوند؛ نظیر: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، همه‌پرسی و انتخاب مقام رهبری (به طور غیرمستقیم).

اصل حاکمیت قانون: حکومت جمهوری اسلامی ایران براساس موازین اسلامی و مطالبات مردم اداره می‌شود و قانون محور اداره امور کشور بوده، وظایف و اختیارات همه مقامات حکومت در قانون اساسی و قوانین عادی تعیین شده است. در اصل چهارم آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد» و در اصول ۷۱، ۷۲، ۹۶ و ۱۷۰ گفته شده که تمام مصوبات قانونی مجلس شورای اسلامی باید مطابق قانون اساسی و همچنین مصوبات دولت و قوه مجریه براساس قوانین موضوعه باشد. این اصول نمایانگر وجود حاکمیت قانون و جمهوریت در کشور است؛ حتی درج وظایف و اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ و سایر مقامات در اصول دیگر نشان از ریشه‌دار بودن جمهوریت در قانون اساسی دارد.

۱- اصل ۶ قانون اساسی.

۲- اصل ۶ قانون اساسی.

اصل تفکیک قوا: اصل ۵۷ قانون اساسی، ولی فقیه را ضامن جلوگیری از استبداد و تمرکزگرایی قدرت و هدایت قوای حاکم به سوی حق و عدالت معرفی کرده است؛ به گونه‌ای که قدرت به طور متمرکز در ید شخص واحدی نیست و بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه و برخی نهادهای خاص؛ نظیر: شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی و صدا و سیما، توزیع و سرشکن شده و به هر کدام از آنها وظایف و اختیاراتی واگذار شده است.

نظام شفاف و پاسخ‌گو: با پاسخ‌گو بودن مقامات حکومتی در مقابل نهادهای دولتی و مردمی، جمهوریت در قانون اساسی پررنگ‌تر شده است؛ زیرا مقام رهبری در مقابل مجلس خبرگان مسئولیت سیاسی دارد.^۱ این مجلس می‌تواند در صورت ناتوانی رهبر یا عدم انجام وظایف و سایر موارد دیگر، مقام رهبری را عزل کند یا وی را وادار به شفاف‌سازی امور کشور و پاسخ‌گویی در قبال وظایف و اختیارات خود کند. رئیس‌جمهور باید در مقابل مقام رهبری، ملت و مجلس شورای اسلامی پاسخ‌گو باشد، وزرا نیز همچون رئیس‌جمهور در مقابل مجلس تحت نظارت قرار می‌گیرند. سایر مقامات هم تحت نظارت‌های مختلف قرار دارند. همچنین هر یک از مقامات و نهادهای دولتی مورد نظارت‌های مختلف قرار می‌گیرند؛ برای مثال، مصوبات مجلس باید توسط شورای نگهبان ارزیابی شود و تصمیمات رئیس‌جمهور و وزرا، تحت نظارت سیاسی مجلس، نظارت قضایی - اداری دیوان عدالت اداری، نظارت قضایی دادگاه‌های عمومی و نظارت مالی دیوان محاسبات قرار گیرند.

اصل نظارت همگانی: شهروندان علاوه بر قدرت انتخاب مقامات حکومتی، به موجب اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی، با اعمال آزادی بیان و اظهار نظر از طریق احزاب، تشکله‌ها و انجمن‌ها، راهپیمایی‌ها، سازمان‌های غیردولتی، صدا و سیما و نظایر آنها، اقدام به نظارت مستمر بر اقدامات و فعالیت‌های مقامات و نهادهای دولتی می‌کنند.

تضمین حقوق ملت: در نظام جمهوری، همه افراد با هم برابرند و از حقوق بنیادین بشری برخوردار هستند، در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز همه شهروندان حتی «مقام رهبری در برابر

۱- اصل ۱۰۹ قانون اساسی.

قانون با سایر افراد کشور مساوی^۱ بوده، از حقوق مساوی برخوردارند. اصول ۱۹ تا ۴۲ قانون اساسی با اشاره به انواع حقوق ملت، وجه‌الضمان بسیار قوی را در مقابل قدرت فائده حاکمان مقرر داشته است.

محدودیت دوره تصدی: تصدی اکثر پست‌های دولتی برای مدت محدودی در قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته است که این تضمین بسیار بالایی برای جابه‌جایی آرام قدرت، اعمال مشارکت فعال مردم، نظارت و کنترل مستمر حاکمان، جلوگیری از تمرکز و دائمی شدن قدرت محسوب می‌شود. برای مثال، مجلس خبرگان هر لحظه می‌تواند با اثبات عدم شرایط رهبری، ولی فقیه را عزل نماید، رئیس‌جمهور برای مدت ۴ سال، نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای مدت ۴ سال، نمایندگان مجلس خبرگان ۸ سال، رئیس قوه قضائیه ۵ سال، می‌توانند پست حکومتی خود را تصدی کنند.

نتیجه بررسی برخی اصول قانون اساسی در خصوص وجود شاخصه‌های جمهوریت در نظام سیاسی ایران، این است که قانون اساسی از ظرفیت‌های لازم و کافی برای برپایی یک جمهوریت اصیل برخوردار است و می‌تواند نظامی براساس اصول و موازین بشری و همسو با آرمان‌های مردم تثبیت کند.

اسلامیت در نظام حکومتی ایران

ریشه‌های انعکاس مفهوم اسلامیت در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به طور مؤثر در حرکت انقلابی حضرت امام(ره) علیه رژیم شاهنشاهی و طرح اندیشه حکومت اسلامی از سوی ایشان گره خورده است. لذا به منظور استنباط اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران، از نظرات و دیدگاه‌های حضرت امام(ره) و اصول قانون اساسی مدد می‌گیریم.

۱. دیدگاه حضرت امام(ره)

ایشان تأکید بسیار فراوانی بر مبارزه علیه رژیم‌های استبدادی با توسل به دین مقدس اسلام

۱- اصل ۱۰۹ قانون اساسی

داشته، در واقع محور حرکت‌های انقلابی و ظلم‌ستیزی را موازین اسلامی تلقی می‌کردند. علت تکیه فراوان امام(ره) به دین اسلام این است که از دیدگاه ایشان، اسلام موجب آزادی، استقلال و شرافت ملت و نیز زمینه‌ساز عدالت در روابط اجتماعی است. از نظر امام(ره) در حکومت اسلامی «غیر از قانون هیچ چیز حکومت نمی‌کند و آن هم قانون اسلام، قانون مترقی اسلام» (امام خمینی، ۱۳۷۸(الف)، ج ۲: ۲۹۰). از این رو، حکومت زمانی اسلامی است که «متکی بر ضوابط اسلامی باشد و قانون اساسی آن اسلام و مجری احکام اسلامی است. متصدیان آن، حائز شرایط معین شده‌ای در اسلام هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۸(الف)، ج ۳: ۱۴۵). خطوط کلی دین حکومت، اصول مسلم اسلامی است که در قرآن، سنت و سیره معتبر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت(ع) بیان شده است.

حضرت امام(ره)، قالب و شکل اجرایی حکومت اسلامی را «جمهوری اسلامی» معرفی می‌کند و جمهوریت را شکل و قالبی برای اجرای تعالیم اسلامی می‌داند. در این زمینه می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی، یک لفظی نیست که محتوا نداشته باشد، یک لفظی است که باید محتوا داشته باشد و محتوایش هم این است که تمام دستگاه‌های دولتی و ملی و تمام قشرهای کشور، اسلامی باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۱(الف)، ج ۹: ۲۶۱). از دیدگاه ایشان، ولی فقیه در دوران غیبت حضرت ولی عصر(عج)، ولایت و امامت امت و رهبری امور دینی و دنیوی ملت را برعهده دارد و بر تمام دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی نظارت مستمر و فعال داشته، ضامن اجرایی شدن احکام و موازین اسلامی است. مشروعیت قوانین و مقررات و تصمیمات حکومتی، ناشی از احکام دین مقدس اسلام و نظرات حاکم شرع و ولی فقیه است.

در نحوه گزینش ولی امر جامعه اسلامی، حضرت امام(ره) فرموده‌اند: «اگر مردم به خیرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است و در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است» (امام خمینی، ۱۳۹۱(الف)، ج ۲۱: ۱۲۹). این کلام تا حدودی به مشروعیت الهی - مردمی حاکم اشاره دارد. براساس مبانی فقهی امام(ره) که در کتب استدلالی ایشان آمده، مشروعیت حکومت الهی است؛ گرچه اعمال ولایت بدون رضایت مردم مشروع و ممکن نیست. براساس جمله اخیر، هم اعمال ولایت و هم انعقاد ولایت مبتنی بر حفظ شرایط الهی

در حاکم و رضایت قطعی و انتخاب مردمی است. این مشروعیت را می‌توانیم الهی - مردمی بنامیم (قاضی زاده، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۱۰۳).

۲. اسلامیت از منظر قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نوع ویژه‌ای از قانون اساسی است که براساس ایدئولوژی و مکتب اسلام بنا نهاده شده و مبین ارزش‌ها و آرمان‌های ملت مسلمان ایران است. شاید بتوان گفت اسلامیت روح قانون اساسی است و اصولی در آن گنجانده شده که در راستای تأمین اهداف دین مقدس اسلام باشد؛ به گونه‌ای که اصل دوم قانون اساسی، نظام حکومت را بر پایه ایمان به خدای متعال، توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل مستقر کرده است. اصول قانون اساسی براساس اصل چهارم خود باید هنگام وضع و اصلاح مطابق موازین شرع باشد. اصل پنجم، رهبری و هدایت حاکم شرع و ولی فقیه را پذیرفته است که به موجب آن تمام قوای حاکم براساس اصل ۵۷ تحت نظارت مقام رهبری باشند.

بر این اساس، وظایف و تکالیف تمام مقامات حکومتی طبق موازین الهی باید تعیین شود و متصدیان قوای حاکم مکلف به اجرای قوانین اسلامی می‌باشند. برای مثال، درباره وظایف قوه قضائیه در اصل ۱۵۶ آمده که مکلف به گسترش عدالت اسلامی، تضمین حقوق ملت و صدور آرای قضایی براساس قوانین و مقررات اسلامی است.

همچنین صلاحیت مجریان و تصمیم‌گیرندگان حکومت براساس موازین اسلامی مقرر می‌شود. حاکمان باید متصف به اخلاق اسلامی باشند. برای مثال، نمایندگان مجلس که براساس اصول ۶۱ و ۶۲ قانون انتخابات باید به احکام و موازین اسلامی، ولایت مطلقه فقیه و اهداف نظام جمهوری اسلامی ملتزم باشند. همچنین رئیس قوه قضائیه، دادستان کل کشور و ریاست دیوان عالی کشور باید از میان مجتهدان جامع‌الشرایط بوده، شرایط و صفات قاضی نیز طبق موازین شرعی تعیین شود. اعضای فقهای شورای نگهبان و مجلس خبرگان نیز باید از میان مجتهدان جامع‌الشرایط انتخاب شوند.

اصل دوم قانون اساسی شرافت و کرامت انسانی توأم با مسئولیت در برابر خداوند و آزادی در برابر او را پذیرفته است و برابری و مساوات شهروندان طبق اصول نوزدهم و بیستم مورد تأکید

قرار گرفته است. اصل ۵۶ به طور بنیادین حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را مقرر می‌دارد. براساس چنین نگرشی در حکومت ایران، اراده الهی سرمنشأ تمام اراده‌های موجود و حاکم بر تصمیمات مقامات حکومتی است؛ به گونه‌ای که مشروعیت هرگونه اقدام و تصمیمی توسط دولت وابسته به اراده الهی است. این اراده عظیم و متعالی در قالب رهبری و هدایتگری مقام ولی فقیه و قوانین اسلامی مورد تأیید فقهای شورای نگهبان به عینیت می‌رسد. در مجموع، «نظام جمهوری اسلامی ضمن تأکید بر حاکمیت مردم در جای جای قانون اساسی، آن را در طول حاکمیت الهی قرار داده و در خدمت شریعت الهی است» (رهبر و مقدم، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

رابطه جمهوریت و اسلامیت

در مورد نسبت و رابطه جمهوریت و اسلامیت، با توجه به مفاهیم گفته شده، می‌توان استنباط کرد که جمهوریت روش اداره جامعه سیاسی و طریقه شکل‌گیری نهادهای حکومتی است، نظامی که در آن، مردم در فرایند زمام‌داری مشارکت برابر دارند و قدرت سیاسی به شکل خردمندانه‌ای در دوره‌ای محدود، میان نهادهای متعدد توزیع شده است. در واقع، روشی است برای به اجرا درآوردن ارزش‌ها و باورهای موجود در جامعه. پس با دموکراسی که مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های موجود در جامعه است، متفاوت خواهد بود. در دموکراسی، باورها و نظام ارزشی تبدیل به نظام حقوقی و سیاسی شده، در واقع، محتوای نظام محسوب می‌شود و شکل و قالب جمهوریت، بهترین شکل ممکن برای اجرای تفکر دموکراسی است. به بیان دیگر، دموکراسی محتوای نظام سیاسی و جمهوریت شکل و قالب اجرای آن است.

اسلامیت نیز به دلیل اینکه نوعی مکتب، ایدئولوژی و نظام ارزشی و بینشی محسوب می‌شود، محتوای نظام سیاسی تلقی می‌شود و تمام قوانین و مقررات براساس آن موجه‌سازی شده، شکل می‌گیرند. حال پرسش این است: چگونه احکام اسلام در جامعه عملی و اجرایی می‌شود؟ این کار نیازمند روش و سیستمی است که به آن در کشور ایران «جمهوریت» گفته می‌شود؛ یعنی احکام اسلامی با توسل به شاخصه‌های جمهوریت محقق می‌شود. بنابراین، اصل اول قانون اساسی که بیان‌کننده دو مفهوم «جمهوریت» و «اسلامیت» است، با یکدیگر در تضاد و تعارض نیستند؛ زیرا جمهوریت ساختار، شکل و شیوه اداره یک نظام است و اسلامیت، محتوا و ماهیت آن را تشکیل

می‌دهد. در واقع، احکام و موازین اسلامی مینا و محور قوانین و مقررات و نظامات اجتماعی قرار می‌گیرد و با توسل به خواست و رضایت مردم حکومت اسلامی محقق می‌شود. «مسئله جمهوری مربوط می‌شود به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است، یعنی مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خود را از گرایش به یک مکتب و یک ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند» (مطهری، ۱۳۸۴(الف): ۸۱ و مطهری، ۱۳۸۲(ب)).

در این نظام، مطالبات و نیازهای مردم براساس احکام الهی تفسیر و پذیرش می‌شود؛ نه اینکه مردم هر مطالبه‌ای را قانون کنند. مطالبه‌ای در قالب قانون شکل عینی به خود می‌گیرد که مطابق با اصل چهارم براساس موازین شرعی باشد، چون تمام خط‌مشی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی و حقوقی، از اسلام نشأت می‌گیرد؛ در حالی که در دموکراسی آزاد، مردم هر مطالبه‌ای داشته باشند به شرط خواست و رضایت اکثریت، تبدیل به قانون می‌شود. بنابراین، مفهوم دموکراسی آزاد، «مطالبه آزادانه» است که در تعارض با اسلامیت قرار می‌گیرد، چون هر دو به محتوای نظام سیاسی و حقوقی مربوط می‌شوند، نه به شکل و ساختار نظام سیاسی. در واقع، جمهوریت شیوه و روشی است برای به اجرا درآوردن محتوای نظام، حال تفاوتی نمی‌کند که محتوای نظام حقوقی، سیاسی، دینی، غیردینی، مکتبی، غیرمکتبی یا آزاد باشد.

در واقع، جمهوریت سیستمی مطابق با مکاتبی است که برای اراده مردم و مشارکت عمومی در اداره امور کشور، پاسخ‌گو بودن حاکمان و محدودیت قدرت، ارزش قائل هستند. اسلام نیز نقش ویژه‌ای برای مردم و نظر آنها قائل شده است؛ به طوری که «سرنوشت هیچ قومی تغییر داده نمی‌شود، مگر به خواست آنها»^۱، همچنین بر مشورت با مردم تأکید بسیار زیادی شده است. حاکمان مسئول تصمیمات خود در برابر مردم هستند و تصدی قدرت با بیعت و رضایت مردم است، مثل حکومت حضرت علی(ع).

در دین اسلام قدرت زمام‌داری با رضایت و بیعت با مردم شکل می‌گیرد. حاکمان هم از نظر اخلاقی و درونی محدود می‌شوند و هم از بعد بیرونی؛ یعنی تحت نظارت مردم قرار دارند و باید به

۱- سوره رعد، آیه ۱۱: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

آنها پاسخ دهند. حاکمان محدود به رعایت اصل حاکمیت قانون، یعنی موازین شرع می‌شوند و تابع اراده شخصی و دلبخواهی خود نیستند.

در تبیین دقیق‌تر رابطه و تعامل جمهوریت و اسلامیت، می‌توان به دیدگاه حضرت آیت الله جوادی آملی اشاره کرد. از دیدگاه ایشان، «در حکومت الهی، اسلامیت، به مقام ثبوت، بازمی‌گردد و جمهوریت، به مقام اثبات. یعنی دین، حقیقتی است که از سوی خدا و به دست انبیا، ارائه شده و همواره ثابت، تبدیل‌ناشدنی و تغییرناپذیر است، چه انسان‌ها تمکین کنند و بپذیرند و چه به مخالفت با آن برخیزند. اما تحقق عینی و خارجی و سازمان یافتن حاکمیت دین در جامعه، جز با همراهی دست قوی و دل مشتاق انسان‌ها ممکن نخواهد بود. از این رو، دین و اسلامیت هرگز در سلطه جمهوریت قرار نمی‌گیرد و جمهور نیز جز با شوق و رغبت، موفق به پیاده کردن احکام دین نخواهد شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۶۰).

به اعتقاد ایشان، جمهوریت نظام اسلام، پشتوانه وجود عینی اسلام است؛ زیرا فقیه جامع‌الشرایط رهبری، گرچه در حد عدالت فردی، اسلام ممثّل است، لیکن هرگز با یک فرد، اسلام در جامعه ممثّل نمی‌شود و به منظور تمثّل عینی اسلام در تمام ابعاد و شئون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، نظامی و سیاسی، چاره‌ای جز اقتدار ملی - که تبلور جمهوریت است - نخواهد بود؛ چه اینکه سهم تعیین‌کننده آرای جمهوریت در تمام مراحل انتخاب توکیلی، ملحوظ و مدوّن است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۸۶-۴۸۷).

آیت‌الله جوادی آملی رابطه جمهوریت و اسلامیت را همچون جسم و روح انسان می‌داند. با این تعبیر که «اگر در جمهوری اسلامی، جریان جمهوریت و اسلامیت را از هم جدا کردند، نه جمهوریت می‌ماند نه اسلامیت؛ جمهوریت و اسلامیت مثل نفس و بدن است، که بدن را جمهور تأمین می‌کند و روح را اسلام تأمین خواهد کرد. اما رابطه این دو بدین گونه است که حیات جمهوریت بستگی به اسلامیت دارد، اگر اسلام باشد جمهوریت زنده است و مستعمل می‌شود، وگرنه می‌شود مهمل!» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴). ایشان در تبیین بیشتر پیوند ناگسستنی جمهوریت و اسلامیت معتقدند: «انفعال یا ادراک وصف روح است، چرا این بدن عرق کرده، چرا صورت سرخ شده است؟ یا اگر کسی در بیابانی یا در جایی ماری دید، فوراً چهره‌اش زرد می‌شود، آن ادراک، آن تصوّر که امر روحانی است، چرا بدن زرد می‌شود؟ سرّش آن است که آنها آن قدر

منسجم‌اند که تعامل متقابل دارند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵).

مجموع عقاید حضرت آیت‌الله جوادی آملی حکایت از تفاوت اساسی جمهوریت با دموکراسی دارد؛ زیرا دموکراسی مؤید نوعی ایدئولوژی امانیستی بوده، براساس اراده آزاد انسان فارغ از دین موجه‌سازی می‌کند. در این باره ایشان می‌گویند: «برخی تصور می‌کنند که تنها حکومت‌های استبدادی، براساس شرک نهاده شده‌اند. [از سوی دیگر] تبلیغات سوء بیگانگان، سبب شده که نظام دموکراسی، نظامی درخور و عادلانه تلقی شود؛ اما باید دانست همان گونه که ایمان دارای درجات گوناگونی است؛ شرک نیز درکات مختلف دارد. گرچه استبداد و دیکتاتوری، یکی از بدترین درکات و مراتب شرک است؛ اما این بدان معنا نیست که نظام دموکراسی، مشرکانه نباشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۹۰). وی در تفاوت دیگر جمهوریت با دموکراسی بیان می‌کند: «نباید به شیوه خود باختگان چنین پنداشت که اسلام نیز دموکراسی را می‌پذیرد... آنچه رأی مردم در آن نقش دارد، ولایت فقیه است، نه وکالت وی» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۹۰-۱۹۱).

نکته مهم در نظام جمهوری اسلامی این است که اراده و خواست مردم براساس موازین اسلامی ارزش‌گذاری می‌شود؛ زیرا ملت براساس اصول اول، دوم، چهارم، پنجم و سایر اصول پذیرفته است که معیار خوب و بد بودن الزامات بایندی و نبایندی جامعه با توسل به موازین دین اسلام ارزیابی شود؛ یعنی ملت پذیرفته است که محتوای نظام سیاسی و قوانین و مقررات، احکام اسلامی باشد. پس، حاکمانی می‌توانند احکام اسلامی را اجرا کنند که خود معتقد و پایبند به آنها بوده، دارای وصف حاکم اسلامی نیز باشند. لذا مردم باید کسانی را به قدرت برسانند که شرایط حاکم و متصدی اسلامی را داشته باشند. اینکه نمایندگان مجلس یا مردم یا شورای نگهبان مکلف به تصویب و تأیید قوانین اسلامی هستند، مغایرتی با جمهوریت نظام ندارد؛ زیرا این نهاد براساس قانون اساسی موظف به اجرایی کردن موازین اسلامی است. در حالی که در دموکراسی آزاد ملاک خوب یا بد بودن، بایدها و نبایدها از اراده آزاد و عقلانیت جمعی و باورهای عمومی نشأت می‌گیرد و این اراده آزاد می‌تواند بر هر امری تعلق بگیرد؛ یعنی جمهوریت به عنوان قالب نظام، روشی است برای عملی کردن مطالبات آزادانه مردم و چندان تفاوتی نمی‌کند که مردم چه مطالبه‌ای دارند؛ هر مطالبه‌ای داشته باشند، در قالب نوع رأی و انتخاب آنها و تصمیم‌نمایندگان

برآمده از افکار عمومی جلوه خارجی به خود می‌گیرد. پس چنین نظامی با عنوان «دموکراسی با محتوای آزاد»، کاملاً با «اسلامیت» به عنوان محتوای نظام، در تعارض قرار می‌گیرد؛ چون در نظام اسلامی، اراده و مطالبات عموم با توسل و توجه به موازین الهی تفسیر و تعبیر می‌شود.

تحلیل نهایی

وفاق جمهوریت با اسلامیت را می‌توان با سیر در ساختار قانون اساسی به تصویر کشید. نظام جمهوری اسلامی ایران متأثر از نظام سیاسی اسلام و با همان اصول و تعالیم متصور در آن، شکل گرفته است. در نظام جمهوری اسلامی ایران حاکمیت الهی در اصل ولایت فقیه و قوانین اسلامی متجلی می‌شود، منشأ و مبنای حاکمیت الهی است و تمام ارگان‌ها و نهادهای حکومتی مشروعیت خود را از ولی فقیه و قوانین الهی کسب می‌کنند. این امر در اصول چهارم، پنجم، پنجاه و هفتم و یکصد و دهم آمده است. بنابراین، در این نظام جریان مشروعیت از بالا به پایین است و از سوی دیگر، حاکمیت ملی نیز از طریق فعلیت بخشیدن به قدرت مسئولان تحقق می‌یابد.

براساس پذیرش مکتب اسلام از سوی مردم و به تبع آن اجرای احکام و تعالیم اسلامی، همواره نقش مردم در این نظام با توجه به این تعالیم و دستورات معنا و مفهوم می‌یابد. در نتیجه کسانی می‌توانند متصدی امور حکومتی شوند که شرایط مقرر در تعالیم اسلامی برای حاکم بودن را داشته باشند و به نوعی هر کس که در قالب این شرایط مقرر قرار گیرد، از مشروعیت برخوردار است. اما بنا به اقتضای جمهوریت نظام، زمانی این افراد قدرت را می‌توانند به دست گیرند که مردم از طریق انتخابات آنها را برگزینند. لذا در قانون اساسی و قوانین موضوعه این امر پیش‌بینی شده است که تمام مسئولان حکومتی انتخابی هستند، ولی این انتخاب و گزینش از سوی مردم محدود و مقید به رعایت موازین اسلامی است؛ زیرا خود مردم پذیرفته‌اند که تعالیم اسلام نقش هدایت اراده و انتخاب آنها را برعهده گیرد. بنابراین، جمهوریت در پرتو اسلامیت و در طول آن معنا می‌یابد و دیگر نمی‌توان گفت که انتخاب و نظر مردم با تعالیم اسلامی تضاد دارد.

مسئله ثابت بودن احکام اسلام و نحوه تأمین نیازهای روزمره مردم به اقتضای جمهوریت نظام، از طریق فلسفه اجتهاد و رعایت مصالح در نظام جمهوری اسلامی ایران حل شده است. بدین صورت که هم خواسته‌های مشروع افراد با رعایت اصول کلی احکام اسلامی تأمین می‌شود و هم

احکام و موازین اسلامی به اجرا درمی آید که خواست مردم است. ولی باید توجه داشت که در این نظام، تشخیص مصالح و نیازهای مشروع مردم براساس اصول قانون اساسی از طریق مقام رهبری و با صدور احکام حکومتی، و فقهای شورای نگهبان از طریق تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام و موازین شرع و اصول قانون اساسی، و مجمع تشخیص مصلحت نظام تأمین می شود. تشخیص مصالح و نیازهای مشروع مردم توسط مراجع مذکور به موجب قانون اساسی است. در واقع، قانون اساسی نمود جمهورییت نظام و توافق افراد است، چون خود مردم چنین شیوه‌ای را در قانون اساسی گنجانده‌اند و دیگر نمی‌توان ادعا کرد که در این نظام، خواسته‌های مردم نادیده گرفته می‌شود و آنچه اجرا می‌شود، نظرات شخصی و تفاسیر مختلف اسلام است. از سوی دیگر، چنین شیوه‌ای به نوعی به عینیت رسیدن خواسته‌های مردم و تحقق حاکمیت ملی است و با حاکمیت الهی نیز در تضاد نیست.

از اصول مهم جمهورییت، اصل «تفکیک قوا» است، به نحوی که هریک از قوای حاکم (مقننه، مجریه و قضاییه) از همدیگر مستقل هستند، وظایف خاص خود را انجام می‌دهند و حق دخالت در صلاحیت یکدیگر را ندارند. اما همواره اصل تفکیک قوا با مشکلاتی، نظیر عدم هماهنگی و استقلال روبه‌روست. نظام جمهوری اسلامی ایران با تلفیق جمهورییت و اسلامیت این مشکلات را برطرف نموده است. بدین صورت که با قرار دادن اصل ولایت فقیه و احکام و تعالیم اسلام در قانون اساسی، هماهنگی و استقلال قوا را تأمین کرده است؛ زیرا در صورت اختلاف بین قوا مرجع حل اختلاف مقام رهبری است و براساس ولایتی که بر قوا دارد، همه قوا ملزم به رعایت دستورات مقام رهبری هستند. از سوی دیگر، قوای حاکم با توجه به اصول قانون اساسی باید در چارچوب قوانین و احکام اسلام و مصالح نظام عمل کنند. بدین ترتیب، محدوده عملکرد و صلاحیت این قوا مشخص و تعیین شده است.

در نظام جمهوری اسلامی ایران قدرت هیأت حاکمه از طریق اصول جمهورییت و اسلامیت محدود و کنترل شده است؛ زیرا در این نظام مردم به طور مستقیم و غیرمستقیم بر حکومت نظارت می‌کنند و مسئولان هر لحظه در برابر مردم و نهادهای نماینده مردم باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشند. همه مسئولان نیز موظفند در چارچوب صلاحیت و وظایف مقرر در قانون عمل کنند. این قانون که توسط نمایندگان مردم وضع شده است، تعیین‌کننده حوزه عملکرد و صلاحیت مقامات

حکومتی است و در صورت تخطی از این قوانین، مورد بازخواست واقع می‌شوند. همچنین تمام مشاغل و نهادهای حکومتی دوره‌ای است و این دوره‌ها محدودند. ولی در مورد مقام رهبری چون در نظام اسلامی تصدی ولایت فقیه به شرایط است تا زمانی که ولی فقیه شرایط مقرر را دارد، در آن مقام باقی می‌ماند، زیرا براساس قانون اساسی فردی می‌تواند متصدی منصب رهبری شود که جامع‌الشرایط باشد و در صورت تعدد افراد جامع‌الشرایط، فردی برای تصدی این منصب انتخاب می‌شود که دارای برجستگی‌های خاص و بیش سیاسی - فقهی بیشتری باشد. از این رو، منصب رهبری دوره‌ای نیست، بلکه به شرایط مقرر بستگی دارد و همین شرایط است که مقام رهبری را از درون و بیرون کنترل و محدود می‌کند. در نهایت اینکه در این نظام، حقوق و آزادی‌های مردم از سوی حکومت و در قالب قوانین به رسمیت شناخته شده است و هیأت حاکمه مکلف به رعایت و تضمین این حقوق و آزادی‌هاست. اما با توجه به خصیصه اسلامیت نظام که مورد توافق مردم است، حقوق و آزادی‌های مردم در پرتو تعالیم و احکام اسلامی معنا و مفهوم می‌یابد و وضع قوانین در مورد تعیین حدود حقوق و آزادی‌های مردم در جامعه با رعایت موازین اسلامی صورت می‌گیرد.

در نهایت اینکه در نظام جمهوری اسلامی ایران، با رعایت اصول جمهوریت، موازین و تعالیم اسلام اجرا می‌شود؛ به نحوی که هم حاکمیت ملی هم حاکمیت الهی در آن لحاظ شده است و با ترسیم مجاری وفاق این دو، در این پژوهش دیگر جای جنجال و بحثی در مورد عدم وفاق جمهوریت با اسلامیت باقی نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی ماهیت جمهوری اسلامی در مقام پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و اثبات فرضیه می‌توان به یافته‌ها و نتایج ذیل اشاره کرد:

۱- جمهوریت نوعی از اشکال حکومت و براساس رأی و نظر مردم است و در مقابل رژیم سلطنتی، که مردم چندان نقشی در آن ندارند، قرار دارد. پس حکومتی را می‌توان جمهوری نامید که اولاً، حاکمان در آن انتخابی باشند و توسط مردم انتخاب شوند؛ ثانیاً، تمام امور براساس مشارکت مردم و به اتکای آرای آنها اداره شود. ثالثاً، همواره یک رقابت مسالمت‌آمیز برای

تصدی ارگان حکومتی بین مردم و گروه‌های مختلف وجود داشته باشد؛ در این زمینه تبعیضی برای کسی یا گروهی مدنظر قرار نمی‌گیرد و همه مردم می‌توانند برای اداره حکومت و اخذ تصمیمات با هم بر سر کسب قدرت سیاسی به رقابت بپردازند. رابعاً، مردم به طور برابر بر حکومت نظارت می‌کنند. جمهوریت شکلی از حکومت است که می‌تواند با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی بر انواع مختلفی از اعتقادات، باورها، مکاتب و ایدئولوژی‌ها منطبق شود و اساساً به مفهوم اکثریت مردم و نحوه شکل‌گیری نهادها و اداره امور به اتکای آرای مردم است.

۲- اسلامیت یک نظام؛ یعنی نظامی که حاکم بر کشور است، باید مبتنی بر مبانی اسلامی و در چارچوب احکام مقدس شرع باشد و به عبارتی، خط‌مشی محتوای حکومت، احکام و موازین اسلامی است. این اسلامیت به عنوان ایدئولوژی و مکتب است. از آنجایی که دین اسلام، دینی حکومتی است و برای حکومتداری تعالیمی دارد، این تعالیم به عنوان خط‌مشی نظام مدنظر قرار می‌گیرند. بنابراین، اسلامیت یک نظام به معنای حاکمیت اسلامی است و این حاکمیت در بردارنده سه رکن «ولایت و رهبری، دین و مردم» است. لذا تحقق اسلامیت در یک نظام مستلزم اجرای این نوع حاکمیت از اسلام است که بر پایه اصول و موازینی از قبیل: اصل حاکمیت الهی و خدامحوری، برابری و مساوات، آزادی، عدالت و حق تعیین سرنوشت انسان به دست خودش است.

۳- نوع جمهوری در ایران، با نوع جمهوری‌های غربی متفاوت است. به عبارتی، جمهوری‌های غربی از نظر بنیادهای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی با مبادی نظری نظام اسلامی در ایران متفاوت‌اند: از منظر هستی‌شناسی، خداوند نقشی در ساماندهی اجتماعی ندارد؛ از بعد معرفت‌شناسی، عقل، تجربه، احساس و شهود جایگزین وحی شده؛ و در بعد انسان‌شناسی، اراده آزاد و مستقل انسان جایگزین اراده خداوند در تعیین سرنوشت شده است. در حالی که نوع جمهوری در ایران، بر پایه موازین اسلامی است و هدف حکومت جمهوری در ایران تحقق اعتقادات و ارزش‌های مردم، یعنی اجرای احکام و موازین اسلام است. همچنین حاکمیت الهی در بعد هستی‌شناسی، حاکمیت وحی بر عقل و تجربه در بعد معرفت‌شناسی، و آزادی اراده انسان توأم با مسئولیت وی در برابر خداوند متعال در بعد انسان‌شناسی، ماهیت جمهوری در ایران را متفاوت از سایر جمهوری‌ها می‌کند.

۴- جمهوری اسلامی در ایران بیانگر نوع حکومتی است که در چارچوب موازین اسلامی از مردم و نقش آنها در حکومت تعریف و تفسیر شده، که به اتکای آرای عمومی اجرا می‌شود. هدف اصلی در این نظام، اجرای قوانین الهی و طریقه اجرای آن به شکل جمهوری است. لذا هم جمهوریت و هم اسلامیت در نظام جمهوری اسلامی اصیل هستند، اما این جمهوریت در پرتو اسلامیت معنا می‌یابد و چیزی جدا از هم و متعارض از یکدیگر نیستند. پس جمهوریت بستر، ابزار، سازوکار و قالبی است که در آن ارزش‌ها، موازین اسلامی و مطالبات مردم مسلمان ایران به اجرا درمی‌آید. در این نوع جمهوری مردم با مشارکت عامه خود و با بهره‌مندی از مقتضیات و شاخصه‌های جمهوری سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را، با انتخاب مقامات حکومتی در چارچوب موازین اسلامی، تعیین می‌کنند. چنین رویکردی مؤید وفاق جمهوریت و اسلامیت در نظام سیاسی ایران است.

فهرست منابع

۱. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۵). «جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه حکومت اسلامی. س ۱۱، ش ۳۹.
۲. استورات میل، جان (۱۳۸۹). حکومت انتخابی. ترجمه علی رامین، تهران: نشر نی، چ ۲.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: نگاه معاصر، چ ۲.
۴. _____ (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. تهران: مؤسسه پژوهش نگاه معاصر، چ ۳.
۵. برناردی، برونو (۱۳۸۲). مردم‌سالاری در تاریخ اندیشه غرب. ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی، چ اول.
۶. بیتام، دیوید و بویل، کوین (۱۳۷۹). دموکراسی چیست؟. ترجمه شهرام نقش تیریزی، تهران: ققنوس، چ ۲.
۷. بیتام، دیوید (۱۳۸۳). دموکراسی و حقوق بشر. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: طرح نو، چ اول.
۸. پالیزبان، محسن (۱۳۸۸). «رویکردی متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی». فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۳.
۹. تقوی، سیدمحمد ناصر (۱۳۸۵). دین و بنیادهای دموکراتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۱۰. جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۸۳). تفکیک قوا در حقوق ایران، امریکا و فرانسه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.
۱۱. جمالی بزرگی، احمد (۱۳۷۸). اصول سیاست و حکومت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). «رابطه جمهوریت و اسلامیت». افق حوزه، ش ۳۱۸.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر. قم: انتشارات اسرا.
۱۴. _____ (۱۳۸۵). سرچشمه اندیشه. ج ۲، قم: انتشارات اسرا.
۱۵. _____ (۱۳۸۱). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: انتشارات اسرا.
۱۶. خسروی، حسن (۱۳۷۸). حقوق انتخابات دموکراتیک. تهران: انتشارات مجد، چ اول.

۱۷. خسروی، حسن (۱۳۸۰). **وفاق جمهوریت و اسلامیت در اسلام و حقوق اساسی ایران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق.
۱۸. _____ (۱۳۹۲). **حقوق اساسی (۱)**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چ ۱۰.
۱۹. _____ (۱۳۹۲). **حقوق اساسی (۲)**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چ ۷.
۲۰. _____ (۱۳۹۳). **آشنایی با قانون اساسی**. تهران: انتشارات مجد، چ اول.
۲۱. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). **صحیفه نور**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. امام خمینی (ره)، سیدروح‌الله (۱۳۹۱). **ولایت فقیه و حکومت اسلامی**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. رحیمی، مصطفی (۱۳۵۸). **اصول حکومت جمهوری**. تهران: انتشارات سپهر، چ اول.
۲۴. راش، مایکل (۱۳۹۱). **جامعه و سیاست**. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، چ ۱۱.
۲۵. رهبر، عباسعلی و مقدمی، مهرداد (۱۳۹۰). «**بیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۸، ش ۲۵.
۲۶. شوالیه، ژاک (۱۳۷۸). **دولت قانونمند**. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: نشر دادگستر، چ اول.
۲۷. فونتانا، بیانکارماریا (۱۳۸۰). **ابداع جمهوری مدرن**. ترجمه محمدعلی موسوی فریدنی، تهران: نشر شیرازه، چ اول.
۲۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۳). **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
۲۹. کاظم قاضی‌زاده (۱۳۷۸). **ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی (ره)**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. کواکیان، مصطفی (۱۳۷۰). **دموکراسی در نظام ولایت فقیه**. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول.
۳۱. مرکز مطالعات و آموزش سازمان‌های جامعه مدنی ایران (۱۳۸۲). «**حکومت‌گری مطلوب چیست**»، نشریه کنشگران داوطلب، ش ۱۶ و ۱۷.

۳۲. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۷). *حکومت در ایران بعد از اسلام*. تهران: انتشارات بعثت، چ اول.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا، چ ۲۱.
۳۴. _____ (۱۳۸۴). *گفتاری درباره جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا، (تهران: ۱۳۶۸)، چ ۱۸.
۳۵. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۵). *حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، چ اول.
۳۶. معین، محمد (۱۳۵۳). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۲.
۳۷. مهیار، رضا (۱۳۷۰). *فرهنگ المنجد الابدی*. تهران: انتشارات اسلامی، چ اول.
۳۸. نقیب زاده، احمد (۱۳۷۷). «جمهوری و اسلامیت». *مجموعه مقالات همایش جمهوریت و انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، چ اول.
۳۹. نوازی، بهرام (۱۳۸۱). *گاه شمار سیاست خارجی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، ج ۱.
۴۰. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸). *حکومت ایران در دوران اسلامی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول، ج ۲.
۴۱. وکیلی، امیرساعد و عسگری، پوریا (۱۳۹۱). *قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: انتشارات مجد، چ ۴.
۴۲. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۷). «جامعه مدنی و نظام سیاسی». *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۳-۲۴.
۴۳. هیوود، اندرو (۱۳۸۷). *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*. ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول.
44. Christiana, Thomas (2003). **Philosophy and Democracy**, Oxford: Oxford University Press.
45. Dahl, Robert A (2000). **Democracy, USA**: Yale University Press.
46. Emerson, Thomas and Huber, David (1992). **Political and Civil Rights in the United State**, New York: Dennis Press.
47. Elklit, Jorgen and Svehsson, Palle (1997). "What makes Election Free and Fair?", **Journal of Democracy**, 2.3.
48. Garner (2004). **Black's Law Dictionary**, USA: Thomson Press.

49. Mainwaring, Scott and Welna, Christopher(2003), **Democratic Accountability in Latin America**, (Oxford: Oxford University Press.
50. Pickles, Dorothy (1971). **Democracy, Britain**: University Paper Back Edition.
51. Sartori, Giovanni (1962). **Democratic Theory**, Detroit: Wayne State University Press.
52. Tamanaha, Brian Z. (2004). **On the Rule of Law, Cambridge**: Cambridge University Press.